

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
بسمه تعالی

هیأت داوران در جلسه مورخ 1400/06/07

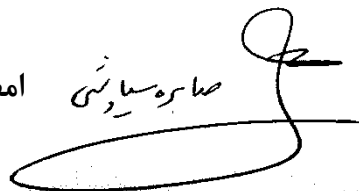
پایان نامه تحصیلی خانم آوا قاسمی دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات عربی

تحت عنوان :

" نقد روانشناختی شخصیت‌های رمان السراب بر اساس نظریه عقده حقارت آدلر "

را بررسی کردند و پایان نامه با نمره 19.5 و درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

امضا


1. استاد راهنمای پایان نامه، سرکار خانم دکتر صابره سیاوشی

امضا


2. استاد مشاور پایان نامه، سرکار خانم دکتر معصومه نعمتی قزوینی

امضا


3. استاد داور پایان نامه، سرکار خانم دکتر ناهید نصیحت

امضا

4. رئیس پژوهشکده، جناب آقای دکتر علیرضا شعبانلو

امضا

5. مدیر تحصیلات تکمیلی، جناب آقای دکتر روح الله کریمی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده زبان و ادبیات

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی

نقد روانشناختی شخصیت های رمان السراب نجیب محفوظ بر اساس نظریه عقده حقارت آدلر

استاد راهنما

دکتر صابره سیاوشی

استاد مشاور

دکتر معصومه نعمتی قزوینی

پژوهشگر

آوا قاسمی

تابستان 1400

تشکر و قدردانی

مَنْ لَمْ يَشْكُرْ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرْ الْخَالِقَ

با سپاس فراوان به درگاه خداوند بزرگ که بزرگ‌ترین یاری‌کنندهٔ بندگان در آغاز و پایان هر امری است.

با تقدیر و تشکر از استاد گرانقدر و ارجمند سرکار خانم دکتر صابره سیاوشی که در طول دورهٔ تحصیل در مرحلهٔ کارشناسی ارشد و طی مراحل پژوهش حاضر صبورانه و مشفقانه بنده را راهنمایی کرده و از محضر علمیشان بهره‌مند گردانیدند.

همچنین با تشکر فراوان از خانم دکتر معصومه نعمتی قزوینی که با قبول زحمت مشاوره در تمام مراحل انجام کار از راهنمایی ایشان بهره‌مند شدم، مهربانی و لطف ایشان همیشه در زندگی من چون چراغانی روشن است.

دو استاد گرانمایه به این علم‌آموز کوچک علاوه بر تدریس علم، درس زندگی و بردباری آموختند و نهایت محبت را به بنده ارزانی داشتند.

و در نهایت با سپاس فراوان از تمام کسانی که مرا در این راه یاری کردند.

تقدیم به؛

پدر و مادر عزیزم و تمام کسانی که دوستشان دارم و همیشه دعای پرخیرشان بدرقهٔ راهم است.

نقد روانشناختی شخصیت های رمان سراب نجیب محفوظ بر اساس نظریه عقده حقارت آدلر

چکیده

نقد روانشناختی یکی از حوزه‌های جدید نقد ادبی به شمار می‌رود که منتقد بر مبنای قواعد علم روانشناسی به نقد و تحلیل اثر ادبی می‌پردازد. در نقد روانشناختی آثار ادبی تلاش می‌شود که جریان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده ادراک و بیان شود. از جمله بالارزش‌ترین وجوه نقد روانشناختی امکان جستجو در انواع حالات روحی و روانی بشر است که ادبیات صحنه نمایش آن است و موجب شناخت شخصیت‌های اثر و درک حالات روحی خالق اثر می‌شود. بر اساس نظریه آدلر احساس حقارت از بدو تولد وجود دارد، هنگامی که این حس قویتر شود تبدیل به عقده حقارت می‌گردد، احساس حقارت انسان را وادار می‌دارد مسائل زندگی خود را با موفقیت حل کند در حالی که عقده حقارت مانع موفقیت انسان در حل مسائل زندگی می‌شود. به نظر آدلر عقده حقارت در نتیجه عواملی مانند: نقص عضو، نازپروردگی، صفات غیر عادی، از دست دادن پدر و مادر و همسر، فقر و تنگدستی، احساس گناه و یا بی‌مهری والدین می‌تواند ایجاد شود. رمان سراب در اوج دوره رئالیستی - ناتورالیستی زندگی نجیب محفوظ نوشته شده است که به وصف دقیقی از حیات سیاسی، اجتماعی، مذهبی و روشنفکری مصر میان دو جنگ جهانی می‌پردازد. هدف از انتخاب رمان سراب در این پژوهش، بررسی شخصیت‌های رمان سراب و همچنین شخصیت اصلی رمان بر اساس نظریه روانشناختی عقده حقارت آدلر است که در همین راستا مواردی از عقده حقارت، در شاهد مثال‌های موجود در رمان یافت می‌شود. بر اساس بررسی‌های انجام شده در این پژوهش به دلیل نوع پرورش یافتن شخصیت اصلی رمان، او به فردی نازپرورده تبدیل شده است که در محیط خانه چون پادشاهی حکمرانی می‌کند اما خارج از خانه در مقابل چشمانش همچون یک منظره ترسناک جلوه می‌کند و نمی‌تواند با کسی ارتباط برقرار کند، این مسئله زمینه بزرگی برای به وجود آمدن عقده حقارت در او می‌شود. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته در متن داستان انواع ویژگی‌های افراد دارای عقده حقارت از جمله بدبینی، حسادت، ترس، نادیده گرفته شدن، خشم، افسردگی و انزوا طلبی تنفر و ... در شخصیت اصلی داستان یافت شده است که بر اساس حالات روانی کامل فرض این پژوهش را به اثبات می‌رساند. در نتیجه این پژوهش توانسته عقده حقارت موجود در شخصیت اصلی داستان و همچنین سهم بودن پدر و مادرش در به وجود آمدن این مسئله را با شواهد مثال به تصویر بکشد.

واژگان کلیدی: نقد روانشناختی، رمان، عقده حقارت، نجیب محفوظ، سراب

فصل اول.....	1
کلیات پژوهش.....	1
مقدمه.....	2
1_1 تعریف مساله.....	3
2_1 قلمرو پژوهش.....	7
3_1 ضرورت انجام پژوهش.....	7
4_1 هدفها.....	7
5_1 سوالهای پژوهش.....	8
6_1 فرضیه‌های پژوهش.....	8
7_1 روش پژوهش.....	8
8_1 پیشینه پژوهش.....	8
9_1 جنبه جدید بودن و نوآوری پژوهش.....	10
10_1 روش و ابزار گردآوری اطلاعات.....	10
فصل دوم.....	11
مبانی نظری.....	11
1_2 نقد روانشناختی.....	12
2_2 پیشینه عقده حقارت در روانشناسی.....	14
3_2 روانشناسی فردی آدلر.....	15
4_2 نظریهٔ آلفرد آدلر.....	16
3_1 عقدهٔ حقارت و زمینه‌های شکلگیری آن در شخصیت کامل.....	36
3_2 شاخصه‌های عقدهٔ حقارت در شخصیت کامل.....	38
3_2_2 احساس حقارت در خانواده.....	39
3_2_3 احساس حقارت در مدرسه.....	40
3_2_4 احساس حقارت در دانشگاه.....	41
3_3 احساس حسادت.....	42

43	4_3 هدفهای خیالی
44	5_3 احساس تنفر
49	6_3 انتقامجویی
49	7_3 کنش بدبینی
54	8_3 احساس ترس و انواع آن
56	2_8_3 ترس از محیط مدرسه
57	3_8_3 ترس خاص
58	4_8_3 ترس از مرگ
60	9_3 احساس اضطراب
70	10_3 احساس افسردگی
70	11_3 انزوای طلبی
73	12_3 فداکاری مفرط
73	13_3 فرار از مشکلات
75	14_3 ارتباط جمعی
75	15_3 خشم
76	1_15_3 خشم از دیدگاه روانشناسی
81	16_3 خود شیفتگی
82	1_16_3 نقش والدین در پیدایش خودشیفتگی
83	2_16_3 تصویر ذهنی خودشیفته
83	3_16_3 انواع مختلف خودشیفتگی
87	4_16_3 خودشیفتگی و حقارت
88	17_3 نازپروردگی
90	18_3 مکانیسم جبران
92	1_18_3 جبران تسلی بخش
93	2_18_3 جبران حمایت کننده یا کتمان
94	3_18_3 مکانیسم تحقیر
96	4_18_3 مکانیسم خیالپردازی

98	 19_3 مکانیسم انتقام
100	 20_3 سبک زندگی
103	 21_3 تک فرزندها
104	 22_3 نقش مدرسه در ایجاد احساس حقارت
104	 1_22_3 نقش صفات غیر عادی و برچسب در ایجاد احساس حقارت
105	 2_22_3 نقش معلمان در ایجاد احساس حقارت
106	 3_22_3 نقش دانشآموزان در ایجاد احساس حقارت
107	 فصل چهارم
107	 نتیجه‌گیری
111	 ملخص الرسالة بالعربية
118	 Abstract
119	 منابع و مآخذ

فصل اول
کلیات پژوهش

مقدمه

یکی از شیوه‌های مهم و کارآمد در زمینه درک متن و تحلیل آثار هنری، نقدروانشناختی است که در سده اخیر، با به وجود آمدن شاخه روانشناختی در بستر علم روانشناسی توسط فروید قدم به عرصه نقد و تحلیل آثار گذاشت، این روش کارآمد توانست ساحت گسترده‌ای را در عرصه‌های تحلیل متن احاطه کند.

فروید با اینکه بنیانگذار روش روانشناختی بود، برای دست پیدا کردن به مفاهیم عمیق‌تر و تحلیل ذهن انسان، به دنبال ایجاد روشی قانون‌مند بود که بتواند رفتارهای متنوع، عقاید و احساسات گوناگون بشری را جزء دستاوردهای دیگرش قرار دهد به همین دلیل نیازمند ارتباط با نسل‌های متفاوت بود. او توانست با ایجاد ارتباط و خوانش متون ادبی چهارچوب کلی را از ذهن انسان و کارکردهای آن استخراج کند و نقش و چگونگی آرزوها، سرخوردگی‌های موجود در زندگی را در رفتارهای انسان‌ها با مراجعه به آثارشان توصیف کند.

نقد روان‌شناختی نقد متون ادبی معاصر را از دیدگاه‌های متفاوت مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. امروزه بررسی‌های روان‌شناختی متون ادبی یکی از برجسته‌ترین نگرش‌های میان‌رشته‌ای به شمار می‌رود که بر اساس نوع نگارش صاحب اثر به نوع شخصیت او می‌توان دست یافت، همچنین بر اساس اشعار مختلف فرد و یا شخصیت‌های یک رمان را بر اساس نظریه‌های روان‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

پژوهش حاضر بر اساس نظریه روانشناختی عقده حقارت آدلر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است، او یکی از همراهان فروید بود اما بعدها به دلیل تفاوتی که در نظریاتشان داشتند از یکدیگر جدا شدند.

پژوهش حاضر دارای چهار فصل به شرح زیر است:

فصل اول شامل بیان مسئله، اهداف، فرضیات، سوالات و پیشینه.

فصل دوم به چهارچوب نظری بحث پرداخته است و همچنین به توصیف نظریه شخصیت، روانشناسی فردی و نظریه عقده حقارت اشاره شده است.

فصل سوم که مرکز اصلی پژوهش است، به بررسی شخصیت‌های مهم رمان بر اساس نظریه عقده حقارت آدلر پرداخته است، و همچنین در صدد این است که بتواند وجود عقده حقارت در شخصیت کامل را با توجه به شاهد مثال‌های استخراج شده از رمان به اثبات برساند.

فصل چهارم قسمت پایانی پژوهش است که نتایج به دست آمده از پایان‌نامه را شامل می‌شود، شاخصه‌های اصلی عقده حقارت در شخصیت کامل (قهرمان رمان سراب) و همچنین عوامل اصلی و ریشه‌داری که سبب به وجود آمدن عقده حقارت در وی شده است را در بر می‌گیرد. خلاصه عربی پژوهش نیز در این بخش گنجانده شده است.

۱-۱ تعریف مساله

امروزه می‌توان آثار ادبی موجود را مانند انسان‌ها از لحاظ روانشناختی مورد بررسی قرار داد، این مسئله به درک بهتر ادبیات کمک فراوانی می‌کند. با توجه به اثرپذیری ادبیات از مسائل روان انسانی به شیوه‌های مختلف می‌توان به تحلیل روان‌شناختی داستان‌های یک نویسنده پرداخت و یا اینکه شخصیت‌های درون متن را از لحاظ روان-شناختی بررسی کرد.

نقد روان‌شناختی به تجزیه و تحلیل آثار ادبی می‌پردازد که توسط تعدادی از روانشناسان چون: زیگموند فروید، یونگ و همچنین آلفرد آدلر بنیان‌گذاری شد. آن‌ها به کمک ادبیات برای اثبات نظریات خود وارد عمل شدند که سبب به وجود آمدن نقد روان‌شناختی به شکل امروز شد. نکته مورد توجه این است که این روان‌شناسان در مفاهیم بنیادی اولیه روان‌شناختی با یکدیگر اتفاق نظر دارند و تنها تأکید اساسی فروید بر نظریهٔ زیستی نظریاتشان را از یکدیگر جدا می‌سازد.

نقد روان‌شناختی تلاش می‌کند لایه‌های درونی و معنایی را که در اثر پنهان شده بیابد و مورد بررسی و تحلیل قرار دهد، همچنین نقد روان‌شناختی آثار ادبی را بر مبنای نظریات روان‌شناسان مورد بررسی قرار می‌دهد.

نظریه روانشناسی فردی (Individual psychology) یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت است. این نظریه توسط آلفرد آدلر بنیان‌گذاری شد. روان‌شناسی فردی هر گونه نماد ظاهری مثل تغییرات چهره، طرز سخن گفتن و رفتار را نشانه‌ای از ساختمان عمقی منش فرد می‌داند. (آدلر، 1379/1937: 94)

بنیادی‌ترین اصل نظریهٔ روانشناسی فردی، اصل حقارت است. آدلر معتقد است وجود احساس حقارت در همهٔ افراد بشر، امری معمولی و مشترک و منبع همهٔ تلاش‌های اوست. آدلر واضع این اصطلاح نبود، اما با تشریح و تبیین دقیق آن، اساس نظریات خویش را بر آن بنا نهاد. (آقایوسفی، 1386: 56) به گفتهٔ آدلر «طبیعت به جبران بی‌مهری‌اش در مورد انسان، نیرویی از احساس حقارت به او عنایت کرده تا بدین وسیله پیوسته رو به جوانب مثبت زندگی داشته و برای تأمین خویش و غلبه بر مصائب زندگی بکوشد. (آدلر، 1379/1937: 56)

از نظر آدلر سرایندگان بزرگ جهان ادب به بسیاری از نکات مهم روانشناسی عمقی پی برده‌اند و این نکته در ترکیب خالص و اصیلی که آن‌ها به شخصیت‌های زنده و فعال آثار خویش بخشیده‌اند، قابل مشاهده است. (همان: 227)

آدلر احساس حقارت را کاملاً طبیعی می‌دانست؛ اما آنچه در این فرآیند غیرطبیعی و ناهنجار محسوب می‌شود، تبدیل شدن این احساس به عقدهٔ حقارت است؛ بدین معنا که فرد برای رفع این نقص‌ها و ضعف‌ها و کاهش احساس حقارت به جستجوی جبران ناتوانی‌ها و نقص‌ها برآید، حال اگر برای جبران این حقارت‌ها از راه‌های سالم

و سازنده وارد عمل شود، فرد می‌تواند از طریق همین راه‌های جبران سالم، پیشرفت کرده و با دستیابی به پیروزی، احساس حقارت خود را به احساس تفوق تبدیل کند؛(همان: 13) اما اگر برای غلبه کردن بر احساس حقارت خود، اظهار ناتوانی کرده و از راه‌های ناهموار و ناهنجار استفاده کند، این ناتوانی بر احساس حقارت می‌افزاید و منجر به تعمیق عقده حقارت در فرد می‌گردد. افراد دارای عقده حقارت، نگرشی مثبت به خود ندارند و در کنار آمدن با درخواست‌های زندگی احساس درماندگی و ناتوانی می‌کنند.(شولتز: 1394/2013 : 139) لذا چاره‌ای جز پرخاشگری برای جبران ندارند؛ چنانکه آلفرد آدلر معتقد بود که تکبر، جاه‌طلبی، حسادت، طمع و تنفر صفات اصلی منش فرد پرخاشگر حقارت‌زده است.(آدلر، 1937/ 1379: 133)

«ارتباط روانشناسی به عنوان دانشی است که به بررسی ذهن و رفتار انسان می‌پردازد با ادبیات که موضوع آن انسان و اندیشه‌ها و احساس‌های اوست چنان نزدیک است که شاخه‌ای به نام «روانشناسی ادبی» بر اساس مشترکات این دو دانش به وجود آمده است. هدف این شاخه مطالعه روان‌شناختی صاحب اثر، مطالعه فرآیند آفرینش ادبی، شناخت اصول و نشانه‌های روان‌شناسی موجود در اثر ادبی و بررسی تأثیر ادبیات بر خوانندگان یک اثر ادبی است».(ولک و وارن، 1903/ 1373: 82)

در نقد روان‌شناختی متون ادبی را از طریق پژوهش‌های روان‌شناسی بررسی می‌کند و می‌کوشد تا از نظریات روان‌شناسی برای تفسیر پدیده‌های ادبی سود ببرد و اسباب و دلایل، سرچشمه‌های پنهان، سرنخ‌های ظریف، ژرفا، ابعاد و آثار عمیق آن پدیده‌ها را کشف کند. (المحمص، 1419: 80)

اهمیت نقد روان‌شناختی در مقایسه با نقد ادبی در این است که همچون چتر گسترده‌ای چند جریان مهم را تحت پوشش خود قرار می‌دهد؛ از جمله رشد انسان از کودکی تا بلوغ، عملیات تحلیل و تفسیر، عملیات شفاخواهی و معالجه. با وجود امکان جدایی بین این جریانات، همه آن‌ها به یک مسیر برمی‌گردند و به هم می‌پیوندند. از آنجا که شخصیت فردی با چارچوب فرهنگی و اجتماعی پیوند می‌خورد، نظریه روان‌شناسی، به ویژگی‌های شخصی معینی منحصر نمی‌شود، بلکه پیوسته می‌کوشد تا این ویژگی‌ها را به عوامل انسانی و مادی و زمانی خود پیوند زند و بدین طریق آن‌ها را با چارچوب خانواده، اجتماع، فرهنگ و تمدن مرتبط سازد. (میجان الزویلی و سعدالبازعی، 2007: 332)

بر حسب نظریه آدلر، احساس حقارت یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های زندگی روانی بشر است و اهمیت آن از این جهت است که عقده مزبور پدیده‌ای اتفاقی و تصادفی نیست بلکه با سرشت انسان درآمیخته است. (آدلر، 1870/ 1370: 55)

انسان‌ها با دو عامل متفاوت عقده حقارت و احساس حقارت روبرو هستند بدین صورت که احساس حقارت ناشی از درد و رنج عاطفی است که با انحراف از مسیر طبیعی و آزاد خویش، به درون فرد راه یافته و در عمق شخصیت او جایگزین شده است. در حالیکه عقده حقارت عبارت از مجموعه‌ای از تصورات و دریافت‌های ذهنی است که مایه عاطفی دارند و عموماً در هاله‌ای از خاطرات و پیوندها دردناک و آزار دهنده محصور شده‌اند. این‌گونه دریافت‌های ذهنی در عین حال که با شخصیت پیوستگی داشته و بر انعکاسات خارجی آن تأثیر می‌بخشند از قالب شخصیت

منفک هستند و نمی‌توان آنها را جزء درونی ساختمان شخصیت به حساب آورد. (ر.ک منوچهریان، 1372: 55_56)

به نظر آدلر عقده حقارت از سه عامل می‌تواند به وجود آید: نقص عضو، نازپروردگی pampering و بی‌مهری پدر و مادر. عقده حقارت وقتی ایجاد می‌شود که فرد نمی‌تواند حقارت‌های معمول خود را جبران کند لذا احساس درماندگی می‌کند. به اعتقاد آدلر همه آن‌هایی که اختلال عصبی دارند دچار عقده حقارت هستند. احساس حقارت و عقده حقارت مانند رشته نخ رنگینی در تمام حالات اختلال روانی کشیده شده است. یک کودک عصبی یا بی‌استعداد، فاقد نیروی تعادل روانی است، روان‌نژندها، بزهکاران، منحرفین جنسی و بیماران روانی، همه به رنج از احساس نارسائی و ضعف خویش‌اند و همواره در تردید و گمراهی به سر می‌برند. (ر.ک آدلر، 1870/1370: 57_59)

تأثیر محیط از انواع موارد عقده حقارت آدلر به این معناست که انسان در برابر طبیعت تنها موجودی است که فاقد کلیه وسائل دفاع طبیعی است. موقعیت او این ناتوانی و محرومیت را کاملاً آشکار می‌سازد، پس برای کسب منافع و برتری خود، آدمی باید با زحمت بسیار این کاستی طبیعی را جبران بخشد. کودک در همان اوان نوزادی فقط با کوچک بودن جسم و احساس ناتوانی‌اش پی می‌برد که در برابر زندگی ضعیف است. به اعتقاد آدلر، آمادگی تربیتی کودک نیز نسبت مستقیم با احساس حقارت او دارد. دریافت ضعف و ناتوانی به او این قدرت را می‌دهد که پذیرای مقولات تربیتی گشته یا آنها را رد کند و طبیعی است که با یک روش آموزشی معیوب کودک وادار می‌شود که ترس از زندگی خود را به وسیله ستیزه‌ورزی و رد همه مقولات تربیتی، تعادل ببخشد.

احساس حقارت می‌تواند از تکامل طبیعی جلوگیری کند و آن هنگامی است که کودک کاملاً در این احساس غوطه‌ور شده با دست و پا زدن بی‌حاصل و غرض، بخواهد خود را از این وضع نجات بخشد. در این حالت بدبینی و وحشت راه را بر عقده حقارت می‌گشاید و کودک در حیطه اختلالات روانی قرار می‌گیرد. به طور کلی تربیت یکی از مهم‌ترین عواملی است که در به وجود آمدن احساس حقارت کمک عمیق می‌کند اما تمام عواملی که تا این لحظه به تعریف در آمد، می‌توانند به وسیله تربیت درست، از حالت بیماری خارج شوند. به عبارت دیگر هیچ دلیل ضروری وجود ندارد تا انسان مجبور شود به اینکه عقده حقارت را در خویش توسعه دهد. تمام عوامل عضوی (جسمانی)، اجتماعی و خانوادگی می‌توانند به وسیله یک روش درست تعلیم و تربیت و با ظرافت روانشناسانه، تصحیح و ترمیم شوند. در حالیکه اگر روش یا محیط سالم تربیت وجود نداشته باشد، عوامل بیرونی فراوانی پیدا می‌شوند که سبب بروز اختلالات خطرناک باشند. به خصوص در این مورد باید خاطر نشان ساخت که روش تربیت متکی بر محیط نازپرور، در کودک و بد عادت دادن او به استفاده از این محیط و یا بر عکس این حالت، یعنی خشونت و سخت‌گیری در محیط تربیتی به طور مستقیم مسئول زوال تکامل روانی فرد است در نتیجه دنیا در نظرش به صورت دشمنی جلوه گر می‌شود و تمام نیروی خلاقانه او در برابر چنین حالت دلهره‌آمیزی می‌میرد. (همان: 57_59)

آدلر در کتاب مفهوم زندگی می‌گوید: «راستی چه کسی می‌تواند در این امر تردید کند که طبیعت به جبران بی‌مهری‌اش در مورد انسان، نیرویی از حقارت به او عنایت کرده تا بدینوسیله پیوسته رو به جوانب مثبت زندگی

داشته و برای تأمین خویش و غلبه بر مصائب زندگی بکوشد. من پیش از این نیز بر این موضوع تکیه کردم که انسان بودن یعنی احساس حقارت کردن... احساس حقارت تسلط خاصی بر زندگی روانی داشته و مفهوم آن، همان درک نقص کمال نا تمام بودن و تلاش بی‌وقفه بشر و بشریت برای خاتمه بخشیدن به آن است. (ر.ک آدلر، 1870: 1370/56)

تحقیر دیگران هنگامی اتفاق می‌افتد که آدمی نمی‌تواند خود را مسلط، مهتر و برتر سازد، در این صورت از کاربرد ابتدایی اصل نسبیت استفاده می‌کند: یعنی دیگران را پایین می‌آورد و به خصوص آن‌هایی که نسبت به او شک دارند. او همواره در کمین رفتار و جزئیات زندگی آن‌هاست: اگر خطایی از آنان سرزند، آن‌ها را با تمسخر می‌نگرد و از این طریق در پی جبران عمل خویش است. (منصور، 1371: 38)

تنفر به صورت آشکار وجود ندارد بلکه همانند تکبر خود را در لفافه نشان می‌دهد. برای مثال در لفافه یک رویکرد انتقادی سر بسته ظاهر می‌شود، تنفر ممکن است آن قدر توسعه یابد که باعث شود فرد تمام روابط احتمالی خود با دیگران را از دست بدهد. گاهی اوقات آتش تنفر فرد با یک جرعه روشن می‌شود. (آدلر، 1937/1379: 158) عقده حقارت ممکن است از یک نقص بدنی یا روانی سرچشمه گیرد. هر کودک یا نوجوان عاجز، ناقص، عقب افتاده ذهنی و یا نحیف و کندذهن، در برابر نارسایی خود در واقع دو بار رنج می‌برد: یک بار به علت این که در محیط خود واقعا در موقعیت کهنتری قرار دارد و بار دیگر به علت اینکه مورد استهزا و تمسخر دوستان، همسالان و اطرافیان قرار می‌گیرد. (فلسفی، 1342: 258)

روان‌شناسان حس پوچی و نهلیستی و در نتیجه بزهکاری، بی‌اعتنایی به قانون، گریز از مسئولیت، دزدی، ریاست طلبی و بالاخره خودکشی را از جمله پیامدهای عقده حقارت معرفی کرده‌اند. افراد مبتلا به این حس برای مطرح ساختن خود دست به هر کاری می‌زنند، ولو آن کار به نابودی آنان ختم شود. (کی نیا، 1374: 75)

رمان سراب جایگاهی خاص در میان نوشته‌های نجیب محفوظ دارد، او این رمان را در سال (1948) نوشته است، نویسندگی وی در اوج دوره رئالیستی - ناتورالیستی است، در این رمان نویسنده به وصف حیات سیاسی، اجتماعی، مذهبی و روشنفکری مصر میان دو جنگ جهانی که اتفاق افتاده است می‌پردازد.

در میان رشته‌های علوم انسانی، رشته ادبیات به دلیل ماهیت و گستردگی حوزه‌ها و گونه‌های ادبی عرصه ارتباطات میان رشته‌ای است. در این میان، پیوند ادبیات با روان‌شناختی و استفاده از رویکردهای نظری علم روان‌شناسی در نقد آثار ادبی اهمیت خاصی دارد. به گونه‌ای که در میان روش‌های گوناگون بررسی و نقد آثار ادبی که از ابتدای قرن بیستم شکل گرفت، نقد روانشناختی آثار هنری و تحلیل متون ادبی از منظر روان‌شناسی از ویژگی خاصی برخوردار است. بسیاری از روان‌شناسان برجسته معاصر، نظریه‌های روان‌شناختی خود را بر پایه آثار ادبی ارائه نموده‌اند. از جمله آنان می‌توان به آلفرد آدلر اشاره نمود؛ زیرا وی نظریه خود را درباره عقده حقارت از آثار شکسپیر و آثار نویسندگان متأثر از وی؛ یعنی استاندال و داستایوسکی الهام گرفته است. (اسپیر، 1938/1379: 34)

در این پژوهش هدف آن است که شخصیت‌های رمان سراب نوشته نجیب محفوظ بر اساس نظریه عقده حقارت آدلر بررسی شود چرا که در شخصیت قهرمان داستان (کامل) نازپروردگی محسوس بوده و در انتهای رمان این

عامل باعث ایجاد انواع تنش‌ها از جمله اقدام به خودکشی که از عوامل دیگر عقده حقارت به شمار می‌آید مشاهده می‌شود.

علت انتخاب رمان سراب برای بررسی شخصیت‌های رمان از جمله قهرمان داستان بر اساس نظریه آدلر این است که در این رمان مواردی از جمله، نادیده گرفته شدن در اجتماع، تحقیر فرد، لوس کردن، ناتوانی جنسی که علت اصلی‌اش مشکلات روحی ایجاد شده در فرد است و موارد دیگر که شامل نظریه عقده حقارت آدلر است به وضوح مشاهده می‌شود. بر اساس بررسی‌های انجام شده این پژوهش به دنبال آن است که علل ایجاد عقده حقارت در قهرمان داستان السراب (کامل رُبه) و دیگر شخصیت‌های رمان را بیابد.

۱-۲ قلمرو پژوهش

الف) قلمرو مکانی: مصر

ب) قلمرو زمانی: معاصر

ج) قلمرو موضوعی: نقد روانشناختی ادبیات

۱-۳ ضرورت انجام پژوهش

رمان‌ها از جمله مهم‌ترین منابعی هستند که در حوزه ادبیات توانایی به تصویر کشیدن وقایع جامعه را دارند و بیشتر از سایر انواع ادبی قدرت ارائه تحلیل روانی از انسان معاصر را دارند.

رمان‌های نجیب محفوظ به دلیل اینکه پس از انقلاب مصر نوشته شده اند دارای صبغه اجتماعی هستند و مردم و شرایط آن‌ها به گونه‌ای به تصویر کشیده شده است که بتوان آن‌ها را از جنبه‌های روانشناختی مورد بررسی و تحلیل قرار داد، رمان السراب دارای انواع شاهد مثال‌هایی است که گنجایش بررسی بر اساس نظریه عقده حقارت آدلر را دارد که البته در هیچ پژوهشی از این جنبه مورد بررسی قرار نگرفته است.

بررسی عقده حقارت بر روی رمان السراب از این جهت مورد توجه است که سبب پرده برداشتن از داستان و فهم خواننده از لایه‌های درونی داستان می‌شود.

۱-۴ اهداف

الف) اهداف کلی

2_1. تبیین شاخصه‌های عقده حقارت در شخصیت‌های رمان سراب

2_2. تبیین علل و عوامل شکل‌گیری عقده حقارت در شخصیت‌های رمان سراب

ب) اهداف جزئی:

1. بررسی زندگی شخصیت اصلی داستان
2. بررسی زندگی مادر کامل رؤبه و دیگر شخصیت‌ها و رفتارهایی از آنان که سبب ایجاد عقده حقارت درکامل شده است.

۱_۵ سوال‌های پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- مهم‌ترین شاخصه‌های عقده حقارت در شخصیت‌های رمان سراب کدام است؟
- علل ایجاد عقده حقارت در شخصیت‌های رمان سراب کدام است؟

۱_۶ فرضیه‌های پژوهش

1. پیش بینی می‌شود که در داستان السراب نجیب محفوظ مهم‌ترین شاخصه‌های احساس حقارت شامل: تکبر، حسادت و رشک، تنفر و جاه‌طلبی، انتقام‌جویی، تناقض رفتاری، خوفناکی وجود داشته باشد.
2. به نظر می‌رسد علل ایجاد عقده حقارت در شخصیت اصلی رمان سراب لوس کردن کودک، تحقیر کردن وی در دوران کودکی و نادیده گرفته شدن وی در اجتماع است.

۱_۷ روش پژوهش

روش این جستار، توصیفی - تحلیلی است. بدین قرار که ابتدا بر اساس منابع مرتبط با چارچوب نظری پژوهش، داده‌های مرتبط از خلال متن رمان استخراج شده و به صورت توصیفی گردآوری می‌شود سپس داده‌های به دست آمده از جهت چگونگی و علت یابی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱_۸ پیشینه پژوهش

نقد روانشناختی که پیوند عمیقی میان ادبیات و روان‌شناسی ایجاد کرده است. امروزه از جمله رویکردهای مهم نقد ادبی به شمار می‌آید و بر روی رمان‌های بسیاری انجام شده است.

1. پایان نامه: تحلیل روان‌شناسانه آثار نجیب محفوظ: مطالعة موردی (زقاق المدق، خان الخلیلی، القاهرة الجديدة و السراب) نوشته: مسلم خزلی، سال: 1397 نوشته شده است. این پژوهش کوشیده تا بر اساس نظریه‌های شخصیت به واکاوی روان‌شناسانه شخصیت‌های چهار داستان یاد شده بپردازد. گونه‌های شخصیتی آنها را مشخص کرده،

تأثیر شخصیت و دنیای درونی آنها را بر زندگی فردی و اجتماعی‌شان نشان دهد و هدف نجیب محفوظ را از خلق چنین شخصیت‌هایی بیان کند. همچنین به دنبال بیان تیپ‌های شخصیتی داستان‌ها از جمله داستان السراب است، کمال روبة شخصیت اصلی داستان السراب نیز دارای تیپ شخصیتی تسلیم گراست که دچار اختلال اجتنابی نیز است. این پایان نامه بر اساس هیچ نظریه‌ای از جمله عقده حقارت آدلر که هدف پژوهش حاضر است بررسی نشده است.

2. مقاله بازنمایی عقده حقارت در شخصیت قهرمان داستان (*مرأة عند نقطة الصفر*) اثر نوال سعداوی نوشته: احمدرضا صاعدی، سال: 1396 چاپ شده است. این جستار کوشیده تا با تکیه بر رویکرد (روانشناختی فردنگر آلفرد آدلر) یکی از مهم‌ترین موتیف‌ها و درون‌مایه‌های این نظریه بنام (عقده حقارت) در پرداخت هزارتوهای (شخصیت) قهرمان داستان بررسی کند. در این رمان محرومیت قهرمان داستان از محبت و تربیت او را نه به سوی برتری جویی که به سمت کمتری و عدم تلاش برای (جبران) و در نهایت به خودکشی سوق داده است.

3. پایان‌نامه: تحلیل روانشناختی شخصیت در رمان‌های منتخب نجیب محفوظ بر مبنای تئوری کارن هورنای، نوشته: زهره داوری، سال: 1395 نوشته شده است. این پژوهش کوشیده تا ابعاد روانی شخصیت‌های رمان‌های منتخب *زقاق المدق*، *بین‌القصرین* و *شحاذ* نجیب محفوظ را بر مبنای نظریه کارن هورنای تحلیل کند. همچنین به این نکته دست یافته است که اضطراب و روان‌رنجوری در دو شخصیت عمر حمزاوی و یاسین با بسامد 14 و ضریب 25 درصد که به ترتیب از شخصیت‌های رمان‌های *شحاذ* و *بین‌القصرین* هستند نسبت به دیگر رمان‌های او بیشتر است.

4. مقاله تحلیل رمان *الشحاذ* (گدا) بر مبنای کهن الگوهای یونگ، نوشته: روح اله نصیری و سید محمدجلیل مصطفوی روضاتی که در سال 1395 منتشر شده است. هدف این پژوهش این است که با مطالعه رمان *"الشحاذ"* تجلی و کارکرد کهن الگوهای یونگ در فرآیند تفرد روانی عمر الحمزاوی را بر اساس رویکرد روانشناسی بررسی کند. این جستار به این نتیجه دست یافته که از منظر نقد روانشناختی یونگ، گاهی آشفتگی روانی نشانه بیماری نیست بلکه تلنگری است برای سیر در مسیر تفرد و نوزایی و نیل به خودآگاهی و تعادل روانی.

5. مقاله تحلیل روان‌شناسانه رمان *زقاق المدق* اثر نجیب محفوظ. نوشته: مسلم خزلی. سال: 1395 چاپ شده است. این پژوهش بر اساس نقد روانشناسی و نظریه‌های شخصیت به تحلیل ادبی - روانشناسی این رمان پرداخته و گونه‌های شخصیتی این رمان و ویژگی‌های خاص آن را واکاوی کرده و هدف نجیب محفوظ را از خلق چنین شخصیت‌هایی بیان می‌کند.

6. مقاله بررسی و تحلیل شخصیت *ابن رومی* بر اساس نظریه عقده حقارت آدلر نوشته: جواد عابدی. سال: 1394 چاپ شده است. این پژوهش در تلاش است شخصیت ابن رومی را از رهگذر اشعارش با رویکرد نقد

روانشناختی در چارچوب نظریه عقدۀ حقارت آلفرد آدلر بررسی و تحلیل کند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که حضور احساساتی نظیر: حسادت، بدبینی، تنفر، ترس در وجود ابن رومی، نشان از نهادینه بودن عقدۀ حقارت در شخصیت او دارد.

7. مقاله بررسی عقدۀ حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی بر اساس روایت بیهقی نوشته: احسان قبول. سال: 1386 چاپ شده است. مضمون این مقاله بررسی علت روان‌شناختی عقدۀ حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی است که در میان شخصیت‌های دربار به عنوان منفی‌ترین شخصیت مطرح است. همسانی ویژگی‌های افراد دارای عقدۀ حقارت همچون تکبر، حسادت، انعطاف و نرمش موضوعی و کاربرد ابزاری از دین و... با صفتها و حالت‌های روانی بوسهل فرض این تحقیق را به اثبات می‌رساند.

۱-۹ جنبه جدید بودن و نوآوری پژوهش

در این پژوهش رمان السراب نجیب محفوظ، بر اساس نظریه عقدۀ حقارت آدلر مورد بررسی قرار گرفته است و همچنین با توجه به پیشینه کار هیچ پژوهش ادبی و بینا رشته‌ای بر اساس این نظریه بر روی این رمان انجام نشده است.

۱-۱۰ روش و ابزار گردآوری اطلاعات

روش کار در این پژوهش به صورت مطالعه کتابخانه‌ای و مطالعات موردی بوده است که پس از فیش‌برداری‌های لازم و گردآوری اطلاعات و استخراج نمونه‌ها از کتب و مقالات مرتبط با موضوع، به شیوه مقایسه‌ای و تحلیلی به نگارش در آمده است.

فصل دوم
مبانی نظری

۱-۲ نقد روان‌شناختی

نقد در حوزه ادبیات و آغاز شکل‌گیری آن «به حدود هشتصد سال پیش از میلاد برمی‌گردد، یعنی زمانی که هومر در کتاب ایللیاد و ادیسه به نقد شخصیت‌هایش می‌پردازد» (آبان افلتی، 1390: 232) و دوره شکل‌گیری نقد ادبی در ایران «به احتمال قوی دوره‌ای را شامل می‌شود که در همه شئون و ستون‌های ایران تحول و دگرگونی ایجاد شد، یعنی از دوره مشروطه تا حکومت رضاشاه» (همان: 223) منتقدان و نظریه‌پردازان، نقد ادبی را به اقسام گوناگونی تقسیم بندی کرده‌اند: «نقد ادبی از یک سو به کار گرفتن قوانین ادبی در توضیح اثر ادبی است و از سوی دیگر کشف آیین‌های تازه ممتازی است که در آن مستتر است.» (شمیسا، 1388: 22) یکی از اقسام نقد ادبی نقد روانشناختی است. زرین کوب بر این باور است که نقد روانشناختی می‌کوشد تا «جریان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده را ادراک و بیان نماید، قدرت تألیف، استعداد، ترکیب ذوق و رایحه او را بسنجد، نیروی عواطف و تخیلات او را تعیین کند و از این طریق تأثیری را که محیط، جامعه، سنن و موارث در تکوین این جریان‌ها دارد مطالعه کند و بدین گونه نوع فکر و سبیه روحی و ذوقی شاعر را معین نماید.» (زرین کوب، 1371: 48) از میان روانشناسان مطرح می‌توان به آلفرد آدلر اتریشی تبار که یکی از پیشگامان روان‌شناسی اجتماعی فردی به شمار می‌آید اشاره کرد. وی یکی از شاگردان فروید بود که مسیر کارشان پس از نه سال به دلیل اختلاف نظر از هم جدا شد. فروید بر نقش گذشته آدمی بر روی رفتار و روان تأکید داشت، اما دیدگاه آدلر تحلیل روان در آینده بود. آدلر فردیت و وحدت شخصیت را مبنای نظریه روان‌کاوانه خود قرار داده و نظریه تأثیر اجتماع را بر روی روان فرد به عنوان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های شخصیت تبیین کرده بود. «او را بنیانگذار روان‌شناسی فردی نام نهاده‌اند. عمده نظریات آدلر شامل احساس حقارت، تلاش برای رسیدن به برتری، جبران شیوه زندگی و علاقه اجتماعی است.» (ناصری، 1386: 55)

امروزه نقد روان‌شناسانه، نقدی است که بر مبنای روانشناسی جدید از «فروید» به بعد باشد. نقد روان‌شناسانه با طرح مطالبی در باب ناخودآگاه شخصی و جمعی در آثار ادبی به نقد ادبی عمق و نوعی جنبه پیشگویانه و رازآمیز بخشیده است. (شمیسا، 1388: 201) به دنبال اوج گرفتن پژوهش‌های روان‌شناسان به ویژه «زیگموند فروید» در اوایل قرن بیستم، نظریه‌های او درباره ضمیر ناخودآگاه و روش روانکاوی او در حوزه نقد روان‌شناسی راه یافت و یکی از مکتب‌های تفسیری پر سر و صدای قرن بیستم گردید. (فرزاد، 1388: 78) مکتب‌های روانکاوی مختلفی که پس از (فروید) آمدند نقد ادبی روانکاوانه را متحول کردند. برای مثال پیروان آدلر عقده‌های کهتری یا برتری خواهی را به عنوان کلیدی برای تجزیه و تحلیل شخصیت‌های ادبی جایگزین کردند (هال، 1963/ 1371: 206_207)

از آنجایی که پژوهش حاضر از جمله پژوهش‌های میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود باید به توضیح این مسئله پرداخته شود؛

رویکرد میان‌رشته‌ای را می‌توان نتیجه تعامل پویا میان رشته‌های مختلف برای حل مسائل علمی دانست و رویکرد چند رشته‌ای را حاصل تعامل مکانیکی رشته‌های گوناگون به شمار آورد به تعبیر دیگر، کثرت‌گرایی روش‌شناختی به دو صورت قابل ملاحظه و اجراست: گاهی پژوهشگر سعی دارد از رهاورد تمام دانش‌هایی بهره ببرد که درباره مسئله او سخن گفته‌اند: اما برای رسیدن به این مقصد روش تعریف شده‌ای ندارد و بدون برنامه دقیق پژوهشی به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازد. این گونه کثرت‌گرایی به التقاط اندیشه‌ها و خلط مبانی می‌انجامد. چنین مطالعه‌ای به معنای واقعی پژوهش میان‌رشته‌ای به شمار نمی‌رود، اما کثرت‌گرایی مبتنی بر برنامه دینامیکی در مقام جمع آرا نیست بلکه آرای مختلف را به طریقی پویا، در تصرف می‌گیرد تا در این میان به دیدگاهی ژرف‌تر برسد. بنابراین مطالعه میان‌رشته‌ای به جمع دیدگاه‌ها نمی‌انجامد بلکه به یافتن رویکردی عمیق‌تر، ختم می‌شود که حاصل آن به دست آوردن دیدگاه خاصی است. (ر.ک قراملکی، 1385: 392_389)

تحلیل روان‌شناسانه متن ادبی که به صورت ابتدایی از زمان‌های کهن وجود داشته، در عصر جدید با ظهور مکاتب روانشناسی بسیار پیشرفت کرده است. (فرزاد، 1378: 78) روانشناسی و ادبیات هر دو به موضوع مشترک که افکار، عواطف و خیال است، می‌پردازند و ادبیات عرب نیز از این ارتباط مستثنا نیست. در میان ادبیات جهان عرب عبدالقادر جرجانی از پیشگامان تشریح دلالت‌های روانی برای تغییرات ادبی به شمار می‌آید. او معتقد بود که روان آدمی در پدید آمدن تعبیرات ادبی تأثیر قابل توجهی دارد. (بخشی، 1393: 24) رابطه عمیق میان ادبیات و مسائل روانشناسی موجب شد شاخه‌ای از پژوهش‌های ادبی به سوی روانشناسی گرایش پیدا کند و علمی به نام نقد روانشناختی در آثار ادبی ظهور یابد.

ریشه‌های پیوند میان ادبیات و روانشناسی را از این لحاظ که ماهیت آفرینش ادبی همواره مورد توجه بوده است باید در زمان‌های دور جست و جو کرد، اما نقد روانشناختی به عنوان یکی از شاخه‌های نقد ادبی، شیوه‌ای است نو پا که آغاز آن را باید اندکی پس از ظهور مکتب روانکاوی توسط زیگموند فروید دانست. روانکاوی یکی از شاخه‌های علم روانشناسی در ابتدای قرن بیستم میلادی و با انتشار کتاب تعبیر رویا (1900) از فروید ظهور یافت. فروید اصول روانکاوی را در تحلیل برخی از آثار داستانی نویسندگان برجسته‌ای چون ویلیام شکپیر و فئودور داستایوسکی به کار گرفت با این توصیف باید فروید را آغازگر نقد روانشناختی تلقی کرد، البته نقدی که فروید می‌نویسد معطوف به نویسنده است. فروید امیال سرکوب شده، عقده‌ها و مسائل روان‌رنجورانه نویسنده را با توجه به نوشته‌ها و به یاری زندگینامه او مورد تحلیل روانکاوانه قرار می‌دهد. در این میان گاهی شخصیت‌های داستانی و قوانین روانشناختی حاکم بر داستان نیز بررسی می‌شوند. پس از فروید برخی از شاگردان و پیروانش به ویژه ارنست جونز و ماری بناپارت شیوه او را در تحلیل آثار ادبی پیش‌گرفتند. کارل گوستاو یونگ از دیگر شاگردان فروید شیوه دیگری را بنیان‌گذارد، البته شیوه تحلیلی یونگ به علت بینش‌های کهن‌الگویی بیشتر در نقد اسطوره‌ای بازتاب